

مثل بسیاری دیگر، با همان روش سنتی در بازار پسته فعالیت داشته باشید.

فکر می‌کنم این روحیه من بیش از هرچیز، تحت تاثیر آموزه‌های دوران کودکی و مدرسه‌ام بود. من در خانواده متمولی به دنیا آمدم. زنده‌یاد پدرم تاجر بودند و شرایط خوبی داشتند و از هر فرصتی برای اینکه به ما پند و اندرز بدهند بهره می‌بردند. کمتر روزی می‌شد که ایشان شعر و قصه یا تمثیلی برای ما نخوانند و با آن پندی به ما ندهند که به مسیر درست زندگی هدایت شویم. پدرم اعتقادات معنوی عمیقی داشتند و معتقد بودند بزرگ‌ترین ثروت و دارایی انسان‌ها عمر آن‌هاست و می‌گفتند ثروت به داشتن پول و مال نیست بلکه این است که از فرصت عمر به خوبی بهره‌برداری کنیم و از خود اثری مفید برجای بگذاریم. زمانی که بچه بودم گاهی از مرحوم پدرم در مسیر کاروانسرا یا حجره و در جریان نشست‌وپرخاست‌هایی که به‌عنوان فرزند کوچک با ایشان داشتم می‌پرسیدم ما چقدر پول داریم؟ یا مثلا این خانه یا آن باغ متعلق به ماست؟ ایشان می‌گفتند: همه این‌ها امانت است؛ روزی دست کس دیگری بوده و امروز دست ما امانت است. مهم این است که حرکت مفیدی انجام دهیم و با نوآوری، این امانت را با وضعیت بهتری به نفع بعدی تحویل دهیم. جمله مشهوری که امروزه در دنیا رواج پیدا کرده که می‌گوید انسان‌ها به دنیا می‌آیند تا حتی قدر ذره‌ای دنیا را بهتر کنند را آن زمان، پدرم با زبانی ساده و عامیانه نقل می‌کردند و می‌گفتند: وقتی موفقی و وقتی می‌توانی بگویی کار خوب را انجام دادم که به اندازه یک واحد کوچک در این دنیای بزرگ حرکت رو به جلویی در زمینه‌ای که در آن فعالیت داری داشته باشی. علاوه بر آموزه‌های خانوادگی، دوران مدرسه هم بر من تاثیر داشت. من دانش‌آموز مدرسه احمدی بودم که تنها مدرسه مذهبی آن زمان کرمان بود. در مدرسه، به ما مفید بودن و نگاه به نفع عمومی داشتن را می‌آموختند و یادمان می‌دادند که همه چیز در این دنیا خلاصه نمی‌شود و بهتر است فرصت زندگی در این دنیا را برای خیر رساندن به عموم صرف کنیم. تحت تاثیر چنین آموزه‌هایی بود که از همان ابتدا که وارد بازار پسته شدم، تنها نگاهی که نداشتم این بود که آیا ثروتمند می‌شوم یا نه. همیشه به دو پسر هم می‌گویم که در طول زندگی‌ام هیچ‌وقت برای پولدار شدن و ثروت‌اندوزی و خلق ثروت برای خانواده و زندگی تجملاتی گام برنداشته‌ام و هدفم چیز دیگری بوده؛ البته این اتفاقات هم در مسیرش رخ داده است. وقتی هدف، خدمت و توسعه و اشتغال‌زایی و بهینه‌کردن وضع مردم و بهتر کردن شرایط زندگی دیگران باشد، حتما در این مسیر، خدا هم کمک می‌کند و با تلاشی که می‌کنید به ثروت هم می‌رسید. اما اگر هدف ثروت باشد، خیلی چیزها را از دست خواهید داد.

اما آقای مهندس، همه این فرصتی که شما داشتید به خصوص حمایت و اعتبار زنده‌یاد پدرتان را ندارند. این افراد باید قید موفقیت و رسیدن به آرزوهایشان را بزنند؟

اجازه دهید درباره اینکه مرحوم پدرم چطور با ما برخورد داشتند توضیحی بدهم. اعتقادی که نسل آن زمان داشتند این بود که اگر از ابتدا، همه چیز را در اختیار فرزندان بگذار می‌توانند موفق بشوند. همیشه صحبت‌شان با ما این بود که من کار کردم و زحمت کشیدم و ثروتی خلق کرده و به جامعه خدمتی کرده‌ام؛ بعد از من چیزی بماند شما از آن بهره خواهید برد ولی تا آن زمان، خودتان باید فعالیت کنید؛ از جامعه بهره‌برداری و به جامعه خدمت کنید. ما چهار برادر و یک خواهر هستیم. ایشان هزینه تحصیل‌مان را به‌طور کامل پرداختند و در زمان ازدواج، یک خانه و ماشین معمولی به ما دادند. به من که سال ۶۲ ازدواج کردم یک ماشین پیکان مدل سال ۶۰ و خانه‌ای که ۹۰۰ هزار تومان خریدند دادند و گفتند بقیه را خودت به دست بیاور و همیشه تاکید داشتند که منتظر حمایت

مادی او نباشیم. تنها چیزی که از پدرم به من رسیده و در موفقیتم تاثیرگذار بوده اعتبار و تجربه‌ای است که ایشان به من منتقل کردند و این‌طور نبود که پول و ثروتی در اختیارم گذاشته باشند و من از آن بهره‌برداری کرده باشم. هرچه که ساختم از همان مغازه و ۶۰ کیلوگرم پسته شروع شد. تا زمانی که پدرم در قید حیات بودند هیچ زمان هیچ مبلغی از ایشان دریافت نکردم. بعد از فوت‌شان، حساب بانکی داشتم که هرچه از ایشان به من رسیده بود را در آن نگه می‌داشتم، مبلغی به همان میزان روی آن گذاشتم و این پول را همواره صرف انجام کارهای خیر کرده‌ام که بخشی از آن را شما می‌دانید و بخشی نادیده است و علاقه ندارم درباره‌اش صحبت کنم. بنابراین، این‌طور نیست که اگر کسی پدرش توان مالی نداشته باشد امکان موفقیت را ندارد. اگر هدف خدمت باشد، با تلاش و کار صادقانه در هر دورانی حتی سخت‌تر از امروز، امکان موفقیت وجود دارد. تاکید می‌کنم که اصلا نمی‌پذیرم اگر کسی پشت و پناهی نداشته باشد نمی‌تواند موفق شود. خیلی از جوان‌ها به سراغم می‌آیند و از من اطلاع یا تجربه یا اعتباری می‌خواهند و من هم همراهی می‌کنم و موفق هم می‌شوند. بنابراین بیشتر نگاه و دیدگاه فرد و هدف او در موفقیت تاثیرگذار است. چیزی که این روزها زیاد با آن مواجه می‌شوم و از آن واهمه دارم این است که خیلی‌ها قصد دارند آسانسوری حرکت کنند و رشد جهشی داشته باشند در حالی که ما پله‌پله بالا می‌رفتیم و هر پله را هم با تحمل و تامل طی می‌کردیم. کم‌تر اتفاق می‌افتد که کسی با حرکت آسانسوری و یک‌شبه بتواند به موفقیت برسد.

جایزه امین‌الضرب و جوایز دیگری مانند صادرکننده برتر که شرکت شما چندین مرتبه آن را دریافت کرده، چه تاثیری بر موفقیت شما و کسب‌وکارتان داشته است؟

مسئله اینک از فرد، در طول مسیری که می‌رود تقدیر شود، بر ذهن و روحیه او تاثیر مثبت دارد. آن‌قدر به این موضوع باور دارم که وقتی رئیس اتاق ایران شدم شورایی با عنوان شورای عالی پیشکسوتان بخش خصوصی تشکیل دادم و از مرحوم میرصادقی خواستم تا ریاست آن را بپذیرند و تاکید داشتم یکی از سه کار اصلی شورا، تقدیر و تجلیل از بزرگان باشد که آن‌طور که باید، دیده نشده‌اند. اما اینکه من کاری کرده باشم برای اینکه به انتظار جوایزی باشم یا اینکه جوایز، نفع مالی برایم داشته باشد یا منفعتی از این طریق برده باشم این‌طور نبوده است. ولی در مجموع، تشویق و تقدیر موجب می‌شود دیدگاه و نگاه افراد به سمت کوشش و کار بیشتر و پاسخگویی به این تقدیر و تشویق سوق داده شود.

به‌طور کلی، وقتی در خلوت خودتان، دست به ارزیابی خودتان می‌زنید از همه دستاوردهای زندگی‌تان راضی هستید؟ به هرچه که می‌خواستید رسیده‌اید؟ هیچ‌وقت پیش آمده که به زندگی و گذشته‌تان افسوس بخورید؟

خیلی وقت‌ها نسبت به امکان و ظرفیتی که می‌توانستم ایجاد کنم، یا داشتم و از آن استفاده نکردم، احساس غبن دارم. اگر بپذیریم که بزرگ‌ترین داشته انسان، لحظاتی است که در اختیار دارد، افسوس‌اش این می‌شود که چرا از این زمان و لحظه در حد اعلاء استفاده نکرده است. بدون شک و بدون هیچ‌گونه تعارف و اغراقی بگویم که هیچ‌وقت بابت اینکه چرا فلان میزان پول و درآمد را نداشته‌ام یا چرا فلان انتفاع را نبرده‌ام و فلان معامله را انجام نداده‌ام افسوس نمی‌خورم ولی خیلی وقت‌ها از اینکه چرا از فرصت عمرم و امکانی که در اختیارم بوده استفاده بهینه برای حرکت موثرتر نکرده‌ام دچار افسوس شده‌ام. اگر به گذشته برگردم حتما نگاه بهتری به دنیای روز و پیش‌رو خواهم داشت. ۲۰ سال پیش هرگز چنین تصویری از آینده نداشتم و

به اینکه پیشرفت تکنولوژی و نوآوری چقدر می‌تواند دنیا را تغییر دهد به‌طور جدی فکر نکرده بودم. یکی از حسرت‌های بزرگ زندگی‌ام این است که چرا در دورانی که می‌توانستم به کشورهای مختلف سفر نکردم که با فرهنگ‌ها و زبان‌ها و اقتصاد و دانش و جوامع دیگر دنیا آشنا بشوم. به جوانان توصیه اکید می‌کنم که دنیا را کوچک نبینند. اگر کسی بخواهد در دنیا موثر باشد باید دنیا را خانه خود بداند و گلوبالیسم را جدی بگیرد. من از این امکان محروم بودم. مطمئنم اگر ۴۰ سال پیش ظرفیت بسیاری از جوانان امروز را در اختیار داشتم، خیلی بیش‌تر می‌توانستم از ثروت اصلی که عمرم است استفاده کنم. ما محدود بودیم. شرایط قبل و بعد از انقلاب را تجربه کردیم و نگاهی که خانواده‌های سنتی‌مان داشتند؛ بنابراین نتوانستیم از این ظرفیت بهتر استفاده کنیم. خلاصه بگویم که بزرگ‌ترین افسوسم این است که می‌توانستم خیلی بهتر از ثروت اصلی که عمرم است استفاده کنم. پرسیدید از دستاوردها و موفقیت‌هایم راضی هستیم؟ همیشه گفته‌ام که تعداد کارهای ناموفق من شاید ۱۰ برابر کارهایی باشد که در آن موفق بوده‌ام. بسیاری از من می‌پرسند چه کردید که همیشه موفق بوده‌اید؟ پاسخم این است که این دیدگاه درست نیست و موفقیت‌های من در برابر آنچه که می‌توانست باشد چیز کوچکی است. اما افراد به دو دلیل شکست‌های خود را بروز نمی‌دهند؛ یکی اینکه ممکن است به اعتبارشان در کاری که انجام می‌دهند خدشه وارد شود و مردم دیگر به آن‌ها اعتماد نکنند و دوم اینکه هرکسی غروری دارد و سعی می‌کند شکست‌هایش چندان دیده نشود. از طرفی، موفقیت‌ها بسیار به چشم می‌آید و نمود زیادی پیدا می‌کند. همه آدم‌های موفق و کسانی که صدها برابر من موثر و موفق هستند شکست‌های زیادی را هم تجربه کرده‌اند ولی بروز پیدا نکرده است. اگر کسی کارنامه ۴۰ ناموفقیت‌ها و تصمیم‌های اشتباه زیادی می‌رسد و حتما نمره خوبی به من نمی‌دهد اما آنچه که در برابر شکست‌ها انجام داده‌ام این بوده که از پا ننشستم، اگر زمین خوردم بلند شدم و دوباره تلاش کرده‌ام و در این مسیر، موفقیت‌هایی که کسب کرده‌ام شکست‌ها را پوشانده است.

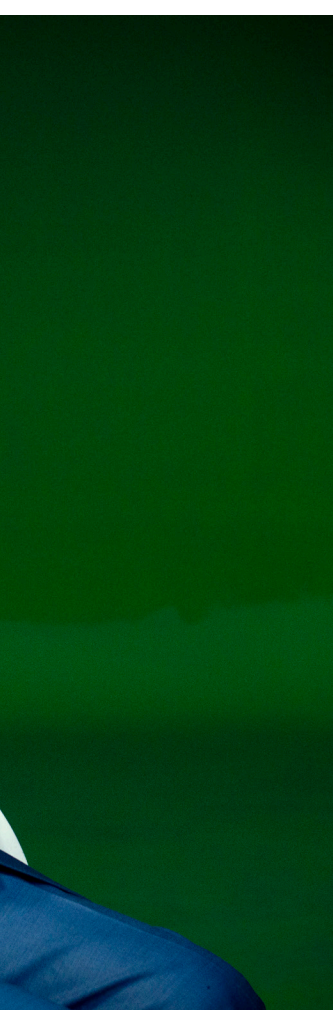
آقای جلال‌پور، جایی گفته‌اید که در هیات‌مدیره ۲۰ شرکت حضور دارید. چرا این رقم به ۲۰ رسیده؟ چطور می‌توانید به همه این مشغله‌هایتان برسید؟ حتی گفتن اینکه اینقدر مسئولیت دارید استرس‌آور است.

همین الان که دارم با شما صحبت می‌کنم در بیش از ۲۰ شرکت عضو هیات‌مدیره هستم. در تمام طول سال‌ها در واسپاری و واگذاری کارها دستم باز بوده است. اگر به این نتیجه برسم که فردی به‌عنوان مدیرعامل یا عضو هیات‌مدیره یا همکار می‌تواند مسئولیتی را به خوبی انجام دهد کار را به او واگذار می‌کنم و دخالت نمی‌کنم. حضور من در این شرکت‌ها به این معنا نیست که کار را به‌صورت تمام و کمال یا بخش عمده کار را خودم انجام می‌دهم. هیات‌مدیره برخی از این شرکت‌ها تنها سالی چند مرتبه برگزار می‌شود که در گزارش‌هایی داده می‌شود که برخی آمار و برخی توسعه‌های و برخی درباره کمبودهای مجموعه است. در حوزه اجرا، به کسانی که می‌توانند کار را پیش ببرند اعتماد دارم. به‌عنوان عامل اجرایی، من فقط یک جا آن هم در حوزه صادرات پسته و گاهی خرما و گاهی محصولات صادراتی دیگر فعال بوده‌ام ولی در حوزه معدن کار اجرایی نکردم در حالی که مجموعه معدنی خوبی دارم و سالی یکی، دو بار در جلسات هیات‌مدیره آن شرکت می‌کنم. در مجموعه صنعتی که راناندازی کرده‌ام مسئولیت اجرایی ندارم و همواره فقط عضو هیات مدیره یا عضو علی‌البدل هیات مدیره بوده‌ام. در حوزه ساخت‌وساز، شرکت ساختمانی در کرمان و شهرهای دیگر داشته‌ایم و کار کردیم ولی شخصا کار

اجرایی بنمایی انجام نداده‌ام و صرفا به‌عنوان سیاست‌گذار در این حوزه فعالیت کرده‌ام. با واسپاری مسئولیت‌ها و ایفای نقش به‌عنوان سیاست‌گذار، صرف اینکه یکی، دو بار در ماه در جلسات هیات مدیره شرکت کنم، چندان وقت‌گیر نیست. همیشه وقتی کسی می‌خواهد کاری را شروع کند یا خودم قصد می‌کنم بنای انجام کار جدیدی را بگذارم توصیه‌ام این است که ابتدا فرد محوری انجام آن کار مشخص شود. اینکه فرد سیاست‌گذار و مجرب و راهنمای خوبی باشد به این معنا نیست که در همه امور می‌تواند مجری باشد. در زمینه کار اجرایی، تخصص اصلی من در حوزه صنعت پسته و صادرات پسته و مغز سبز پسته است. در حوزه سیاست‌گذاری با فهمی که از دنیا و در جریان ۴۰ سال تجارت به آن رسیده‌ام خیلی مواقع می‌توانم راهنمای دیگران باشم.

در هیات مدیره ۲۰ شرکت حضور دارید ولی سال‌های زیادی است که هیچ مسئولیت رسمی در اتاق ایران و کرمان یا دولت نمی‌گیرید. قبلا گفته بودید به خاطر سلامتی‌تان است که از این نوع مسئولیت‌ها کناره‌گیری کرده‌اید. به جز این، چه دلیلی مانع حضور شما در کرسی‌هایی می‌شود که قدرت بیش‌تری برای تغییر به شما می‌دهد؟

سوال بسیار مهمی پرسیدید و پاسخی که می‌دهم در سال‌های اخیر شاید نو و برای اولین‌بار باشد. یادم است سال ۱۳۸۱ بود که من برای اولین‌بار وارد مسئولیت‌های اجتماعی شدم. قبل از آن، در اتاق و خیره‌ها و انجمن‌هایی حضور داشتم ولی هیچ‌وقت مسئولیتی نداشتم. به آن سال تیمی تشکیل شد که به دنبال آن بودند در اتاق بازرگانی کرمان تحولی ایجاد شود و آن را از یک اتاق سنتی به نهادی مدرن و کارآمد برای حضور در عرصه‌های بین‌المللی تبدیل کنند. برای رسیدن به این هدف، قرار شد من یکی از اعضای هیات نمایندگان ۱۵ نفره باشم. با این انگیزه رفتیم و رای خوبی هم کسب کردیم و تیم خوبی در اتاق شکل گرفت. آن زمان، دولت خاتمی مستقر بود و آقایان مرعشی نماینده کرمان در مجلس، کریبی استاندار و سیاوشی معاون استاندار بودند. همه اذعان داشتند که استان کرمان قابلیت ورود به عرصه بین‌الملل و تجارت را



دارد. خود من هم همواره گفته‌ام کرمان یک استان تجارتمند است و قابلیت این را داشته و دارد که در حوزه تجارت بسیار پیشرفت کند. آنچه که در صنعت و معدن و دیگر بخش‌ها رخ داده می‌تواند توسعه پیدا کند ولی آن چیزی که می‌تواند کرمان را در دنیا شاخص کند تجارت است. کما اینکه در طول تاریخ و پیش از شکل‌گیری جریان‌های صنعتی و معدنی در استان، شواهد فراوانی درباره توان تجارتی کرمان از جمله جاده ادره یا فلفل و کاروانسراها وجود دارد. من آن سال یکی از ۱۵ عضو هیات رئیسه اتاق شدم. برای اینکه در این عرصه فعالیت داشته باشم، از آن‌جایی که بسیار مشغله و مسئولیت داشتم دوستان به مرحوم پدرم متوسل شده بودند تا مرا به پذیرش مسئولیت راضی کنند. یک روز پدرم به من گفتند: عده‌ای معتقدند که تو می‌توانی برای توسعه استان و انجام فعالیت‌های عرصه بین‌الملل تاثیرگذار باشی، برای مدت کوتاهی برو و تحول که ایجاد شد کار را به دیگری واگذار کن. شاید امروز این مقبولیتی که برای تو درخصوص ایجاد تغییر وجود دارد برای دیگران وجود نداشته باشد؛ بنابراین امتناع نکن. پدرم در جریان توصیه‌هایی که داشتند جمله‌ای گفتند که تا امروز سرلوحه اقدامات من در بسیاری از مسئولیت‌ها و فعالیت‌هایم بوده است. ایشان یک مثال زدند و گفتند: اگر از کوچهای عبور می‌کردی و دیدی در خانه‌ای باز است، اگر کسی از تو برای ورود به خانه دعوت نکرده باشد، آیا حق داری وارد خانه بشوی؟ یا اگر کسی صدايت کرد ولی دیدی جایگاه و شرایط تو نیست که به آن خانه بروی، آیا درست است که وارد شوی؟ گفتم مسلم است که من تنها به جایی می‌توانم بروم که دعوت شده باشم و اختیار و اجازه ورود داده شده باشد. ایشان ادامه دادند: اگر وارد خانه شدی و دیدی مناسب نیست آنجا بمانی، آیا نشستن و ماندن خوب است؟ گفتم نه. گفتند مسئولیت‌ها در دست ما امانت هستند. تا زمانی که از تو دعوت شده و می‌توانی امانت‌داری کنی، باید باشی و وظیفه داری هرکاری که از عهدت ساخته است را انجام بدهی و هرگاه نتوانستی، در نتوانستن هم باید حفظ امانت کنی و آن را واسپاری. بنابراین، پذیرفتیم و به اتاق کرمان آمدم. براساس پندی که مرحوم پدرم به من